

کتاب الف و الفبا
کتاب الف و الفبا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين
 قال افضل العلماء حجة الحكماء نعيم الله والدين محمد الطوسي طاب
 ثراه اين محققيت در معرفت تقويم مشتمل بر سی فصل فصل اول
 در حساب جبل وان بر این ترتیب است اجد هوز حلی کلن بعض
 قرئت تحذ ضنطع ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
 فین ق ر ش ت ث خ ذ ض ط ی خ و این جمله بیست و هفت
 عدد است نه ا ح ا د و نه عشرات و نه مات ی کی الف و دیگر عدد را
 هم ازین حرفها مرکب کنند و بیشتر از این پیش دارند و کمتر را باز
 پس مثلا یا یا ن ز ره لب سی و دو و ل ج سی و سه قبله صد و چهل و پنج
 غنظ هزار و نه صد و شتاد و نه و چون عدد از هزار مضاعف کرد
 عدد را بر حرف بی که هزار است مقدم دارند چنانچه بیج دو هزار

تغی

قع صد هزار خلیفه شد صد و سی و پنج هزار و نه صد باشد و هم برای
 قیاس چند انگری باید نوشت و هر جا که هیچ عدد نماند صفری بنویسد
 صورت فصل رویم در ایام جمعات یعنی روزهای هفته و نشانهای
 چنین باشد که در این جدول نموده شد و بعضی نشانهای

جدول ایام و ایام جمعات						
روز	ا	ب	ج	د	ه	و
ایام	۱	۲	۳	۴	۵	۶

شنبه صفر کنند بر این کوزه فصل که در تاریخ عربی و این میان ایام
 معروفست و ازین جهت که عرب را البیروزین و زمان اجتماع
 ایشان اطلاع نبوده است مبارای شهر عرب را البیروزین و
 زمان اجتماع ایشان اطلاع نبوده است مبارای شهر عرب را
 از رویت هلال گرفته اند و اول ماه را بملکه ماه نوشتند
 و اصل حساب ماه اول را از سال سی کبرند و ماه دوم را
 پست دند و عدد روزها هر ماهی سی روز باشد یا چهل
 از این پیش و کم نباشد و نشان روزها نشان رقم
 عددهای ایشان باشد چنانچه در این مبین است و جدول
 اینست که در عقب این صفحه است

شهری	شهری	شهری	شهری
ل	ل	ل	ل
محر	محر	محر	محر
ل	ل	ل	ل
جاری	جاری	جاری	جاری
ل	ل	ل	ل
المنا	المنا	المنا	المنا
ل	ل	ل	ل

روز اول را از ماه غره خوانند و نیمه ماه منصف روزی ام را
 سلخ گویند و چون ماه با خراید در تقویم بر حاشیه دست
 بر صفحه اول برابر آن روز که اول ماه باشد نام آن ماه که
 شود بنویسد و سالی سپهر و نجاه و چهار روز و خمس و سد
 شبانه روزی باشد و در شی سال مانده بار در آخر زکجه
 یکم و ز زیاد کنند تا سی روز شود آن روز را کبیده عربی خوانند
 و ابتدای این تاریخ از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کبرند که از
 بدین وقت و اول انسال در پنجشنبه بود نزد اهل صاب و جمعه
 نزد اهل شرع و طریق معرفت این کبیده چنان بود که شبانه
 روزی را سی جز و متساوی اعتبار تا خمس و سدس او

زیاده

زیاده جزو باشد و آن زیادت خمس و سدس شبانه روزی
 باشد چنانچه هر سال یازده جزو از سی جزو افزون شود
 ضایع بعد از دو جدول واقع است

بشیر	ایام کسوف	جمع کثیر	باقی کسوف	فاضل کسوف	ایام شهنشاهی
محرّم	کطبت	ماو			ل
صفر	کطبت	اله	ح	کط	
ربیع الاوّل	کطبت	د	ط		ل
ربیع الثانی	کطبت	ک	ف	کط	
جای اول	کطبت	م	ح		ل
جای الاثنی عشر	کطبت	ح	ک	کط	
رجب	کطبت	ر	و		ل
شعبان	کطبت	ط	ه	کط	
رمضان	کطبت	ح	ک		ل
شوال	کطبت	ل	ز	کط	
ذوالحجّه	کطبت	ک	ف		ل
الحجّه	کطبت	ل	ح	کط	

لہذا عدداً	سابقہ اجزاء	کیسے عدلیہ	سابقہ اجزاء	کیسے عدلیہ	سابقہ اجزاء
ا	ح	و	ک	ح	کیسے
ب	س	لو	ر	ہ	لو
ج	ب	ح	د	ال	کیسے
د	ا	ط	م	—	—
ہ	ک	کیسے	ک	ح	لو
و	ز	ح	کا	و	ح
ز	ح	لو	ک	ا	لو
ح	ک	ک	ح	لے	ال
ط	ر	—	ک	ط	ب
ے	و	لو	ک	د	ا
ا	ح	ح	کو	—	ح
ب	ط	لو	کر	کا	و
ح	ح	ال	ح	و	ال
د	ح	ب	ک	د	ب
م	ب	ل	ل	ا	ا

نہی

سنتی	کتاب	نوع	سنتی	کتاب	نوع
ا	ا		و	و	د
ب	ک	ح	ر	ر	
ج	ح		خ	خ	ا
د	د		ط	ط	
ه	ا	ه	ک	ک	
و	و		ک	ک	ط
ز	ر	ب	ک	ب	
ح	ح		ک	ک	
ط	ط		ک	ک	و
ے	ک	ے	ک	ک	
ا	ا		و	و	د
ب	ب		و	و	
خ	خ	ر	ح	ح	
د	د		ط	ط	ا
ہ	ہ		د	د	

فصل چهارم در تاریخ رومی و نام ماههای ایشان نسبت از نخل چهار

شهر	شهر	شهر	شهر	شهر
شهر	شهر	شهر	شهر	شهر
شهر	شهر	شهر	شهر	شهر
شهر	شهر	شهر	شهر	شهر

ماه سی روز باشد و آن تشرین آخر و نیسان و خرداد و ایلول
 در روزهای هفت ماه دیگر غیر شباط سی و یکروز باسی و یکروز باشد
 و شباط در سه سال پیاپی بیست و نهمت روز است و در شباط
 و در سال چهارم بیست و نه روز باشد و در زمستان و بهار و تابستان
 و نشان روزهای هفت ماهی در آن روزها باشد و مبد
 این تاریخ از عهد اسکندر فیلسوف رومی گیرند فصل پنجم
 در تاریخ فرس و نام ماههای ایشان و عدد ایام بمویا
 که در این دو جدول نموده شد

تاریخ

شهری	شهری	شهری	شهری
شهری	شهری	شهری	شهری
شهری	شهری	شهری	شهری
شهری	شهری	شهری	شهری

و روزهای هر ماهی سی باشد و پنج روز در آخر آبان ماه یاد را
 اسفند از مذاه افزیند و آن را خسته مسترقه خوانند یعنی چه در
 و این ماهها را ماههای قدیم خوانند و مبدأ این تاریخ از اول جلوس
 ملک پند در دین شهر یارگیرند که آخر ملوک عجم بوده است
 و نشان روزها رقم عدد هر روز باشد و گاه باشد که روز
 ما را بنام هر روزی بنویسند و نام روزهای پنجشنبه در دیده
 هم چنین و نام ایام جمعه مسترقه در این

جدول معین شد

اوریز	بهر	بهر	بهر	بهر	بهر
۱	۲	۳	۴	۵	۶
مرد	بهر	بهر	بهر	بهر	بهر
۱	۲	۳	۴	۵	۶
تین	بهر	بهر	بهر	بهر	بهر
۱	۲	۳	۴	۵	۶
فروردین	بهر	بهر	بهر	بهر	بهر
۱	۲	۳	۴	۵	۶
اردی	بهر	بهر	بهر	بهر	بهر
۱	۲	۳	۴	۵	۶
تیر	بهر	بهر	بهر	بهر	بهر
۱	۲	۳	۴	۵	۶

فصل ششم در تاریخ ملکی در عهد سلطان جلال الدین ملک شاه
تاریخ نموده اند و نام ماههای این تاریخ هم نام ماههای
فارسیان است و عدد روزهای هر ماهی سی روز

شهر	آب	آب	آب	آب
۱	۲	۳	۴	۵
مرد	بهر	بهر	بهر	بهر
۱	۲	۳	۴	۵
مرد	بهر	بهر	بهر	بهر
۱	۲	۳	۴	۵
اردی	بهر	بهر	بهر	بهر
۱	۲	۳	۴	۵

و پنج روز دیده در آخر اسفند از مذکورند و بهر چهار سال پنج سال

یکبار یکروز دیگر بجهت کسب در آخر پنج افتر اند تا شش روز شود و آنرا
 کسب خوانند و اول روز فروردین ماه روزی بود که نیمروز آن روز
 افتاب بجل باشد و از حوت انتقال کرده باشد و بعضی از استادان این
 علم روایت کرده اند که سالی ملکی را هم نام ماهها وضع کرده اند و هم
 نام روزها و نام ماههای ملکی نیست

شهر	ایا شهر	ایا شهر	ایا شهر
مانف	ل	ماه نوچاس	ماه کرم
ماه جھانتا	ماه جھانک	ماه مھرا	ماه خزان
ماه کرمافرا	ماه شنب	ماه سرما	ماه رجب

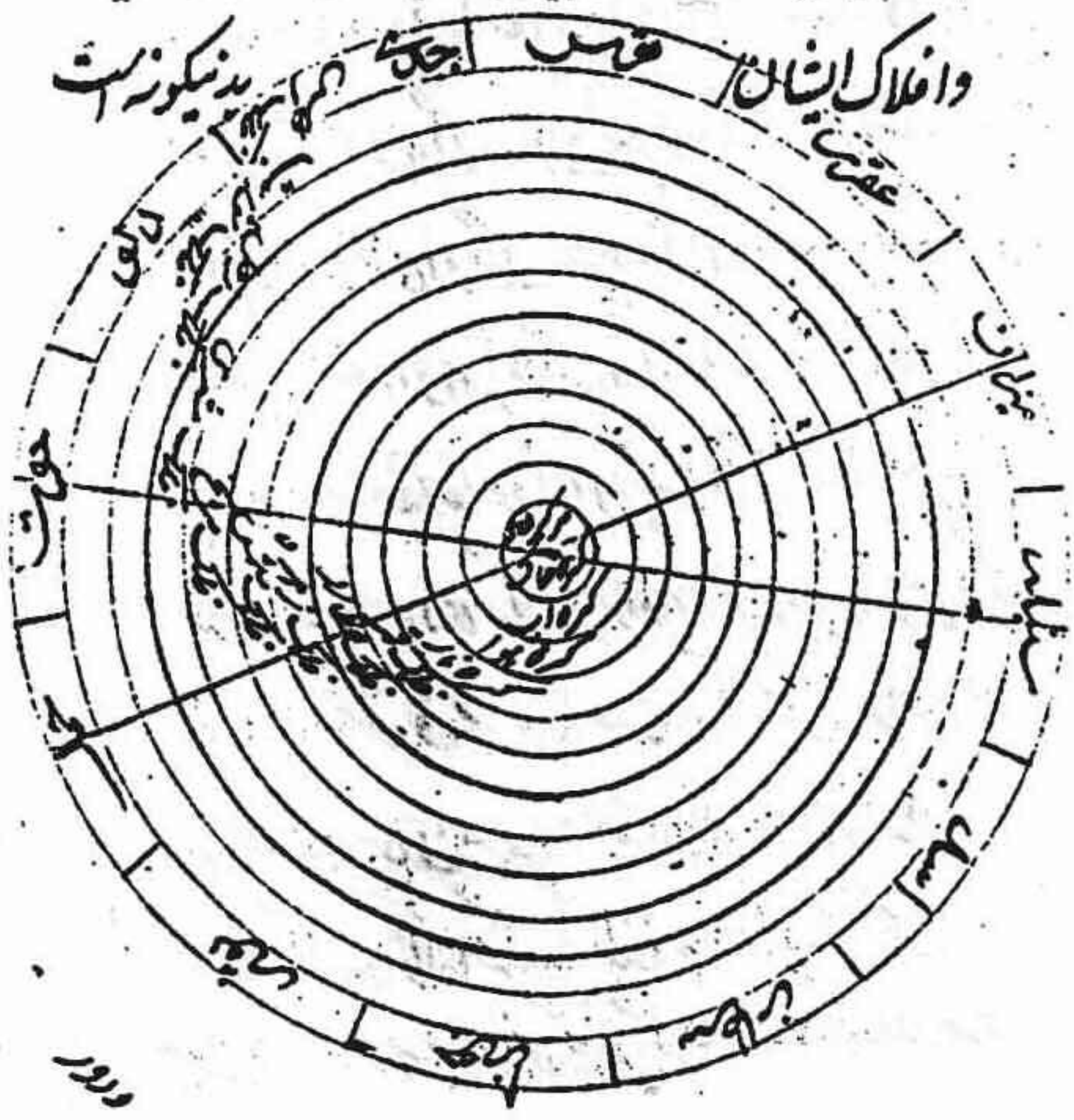
و نام روزهای ملکی اینست

چسبان	بن	روزان	کشکشین	نوشخ	عزنی
رخ فری	مان	زلفشا	نامرخوا	جوئی	کیند
تبع زنی	تای	دین	دین	ده کشا	اسب
کوی بان	بایدار	مهرگان	وقت	جانفرا	لطف
کامران	شان	ویر	شیر کین	کامینا	ای شهر

و نام روزهای در دیده اینست

افریز	فرخ	فرین	واست	وی	والسل
-------	-----	------	------	----	-------

و بعضی اول فروردین ماه و اول دیگر ماهها آن روز گیرند که در آن
 روز یابشی که پیش از آن روز باشد آفتاب انتقال کرده بود از برج
 برج و آن ماهها را جلالی یا ملکی خوانند و ابتدا از این تاریخ از
 ملکشاهی گیرند در تقویم پنج جدول یک بر صفحه است پیش از تقویم
 که اکب کشیده باشند در یکی روزهای هفتگی برقم نوشته بود در چهار
 دیگر روزهای ماههای این چهار تاریخ هر روز برابر آن روز که
 افتد از روزهای هفتگی و نام سر ماهها بر جانب دست راست آنجا که سر ماه
 باشد بنویسند مثل مغرب در میان ستارگان همگانه که سیاره
 و افلاک ایشان



و دورترین افلاک از زمین فلک رخی باشد و نزدیکترین فلک
 قمر و نشانهای این کوکب در تقویم صرفاً اخربا از نامهای این و
 از این هنگام که شمس و قمر ازین خوانند شمس را بزرگ عظم و قمر را بزرگ
 و پنج باقی را حسیه میخوانند از جهت آنکه هر یکی از ایشان را استقامتی
 باشد پس قوفی پس جومی پس قوفی دیگر پس باز با استقامت شوند
 و شمس و قمر از جهت استقامت خود و زحل و مشتری و امترخ را غلوی خوانند
 و زهره و عطارد و قمر را سفلی خوانند و روش این ستارگان مختلف بود
 و باقی ستارگان را که در فلک هشتم باشند تا ثابته خوانند و جمله فلک
 هشتم بود و بالای او فلک نهم بود که آن را فلک الافلاک و فلک
 اطلس خوانند و او همه افلاک را از جانب مشرق بجا جنب مغرب حرکت
 میدهد حرکت شبانه روزی او دیگر افلاک را از مغرب بمشرق
 حرکت میدهد سوای حرکت مدیسه عطارد و جوزهر و مایل قمر که حرکت
 ایشان از مشرق بمغرب است هر یکی بجهتی خواص و الله اعلم
 فصلی در بیان بروج و اجزای آن و سپر کوکب در آن و فلک
 که هر کوکب بر آن حرکت میکنند بدو از ده بخش کرده و هر یکی را
 برجی خوانند و هر برجی بسی بخش کرده اند هر یکی را درجه خوانند

و نام بر صفا کا دوازده گانه و نشانهای این در تقویم بدین نوع باشد



از محل الفک زین
ب زبورج ایزد طالع

از راه طالع دان
سینه
وزیران

فوج طالع دان
دوی یا الفک زین

در درجه را بشت بخش کرده اند هر یکی را دقیقه خوانند و همچنین هر دقیقه را
 بشت ثانیه و ثانیه را بشت ثالثه تا بعاشره و تا آنجا که خواهد بخش
 میکند و نشانهای درج و دقائق نشانهای عددی و هر یکی با و عدد درجه
 از پشت و نه مگذرد از آن جهت که چون سی شود بر جی شود و عدد و
 آن از پنجاه و نه مگذرد که چون بشت رسد درجه شود و در تقویم
 جدولها و تواریخ هفت جدول متساوی جهت مواضع کواکب هفتگانه
 در نیم روز هر روزی برکشند و در هر جدول یازده روز سه رقم بوسند
 یکی رقم برج بود و یکی رقم درج و یکی رقم دقیقه و آن مواضع کواکب باشد
 و آنقدر در جادو قایل که تا آن نیم روز وقت از آن برج در و اند او کوا
 بافتاب کنند پس بماه پس کواکب پنجگانه بر ترتیب اطلاق نمایند

و

و چون درجه و دقیقه کوکب روز بروز زیاده باشد کوکب مستقیم بود
 و چون در نقصان باشد راجع بود و اکثر زیادت و نقصان خود
 مقیم بود فضل آنم در مقدار روش ستارگان بدانکه افتاب
 روز دوازده برج را در سالی تمام کند و برجی را بجای قطع کند
 و ماه دوری در پست و هفت شبانه روز و ثلثی تمام کند و هر چه
 بزیادت از دور روز و کمتر از سه روز قطع کند دخل دوری در
 سی سال تمام کند و برجی در دو سال و نیم و در هر دوازده ماه
 نیم چهار ماه و نیم راجع باشد و شش دوری دوازده سال
 و برجی در یک سال تمام کند و در هر سه زده ماه چهار ماه راجع
 باشد و پنج دوری در دو سال و یک ماه و نیم تمام کند و برجی
 چون مستقیم و سبک رو باشد در یک ماه و نیم تمام کند و در هر
 دو سال و یک ماه و نیم دو ماه راجع باشد و در هر چهار دوری در حد
 سالی تمام کند و برجی چون مستقیم و سبک رو باشد بیست
 هفت روز تمام کند و در هر یک سال و هفت ماه و نیم یک ماه و نیم
 راجع و در هر دوری در حد و یک سال تمام کند و برجی چون
 مستقیم و سبک رو باشد در شانزده روز تمام کند و در هر

صد و شانزده روز پست و در هر راجع باشد و اما کواکب
 ثابتة دوزی در پست و چهار هزار سال تا کمند و بر می در دو
 هزار سال والله اعلم

سین	کواکب	سین	کواکب
سین	کواکب	سین	کواکب
سین	کواکب	سین	کواکب
سین	کواکب	سین	کواکب

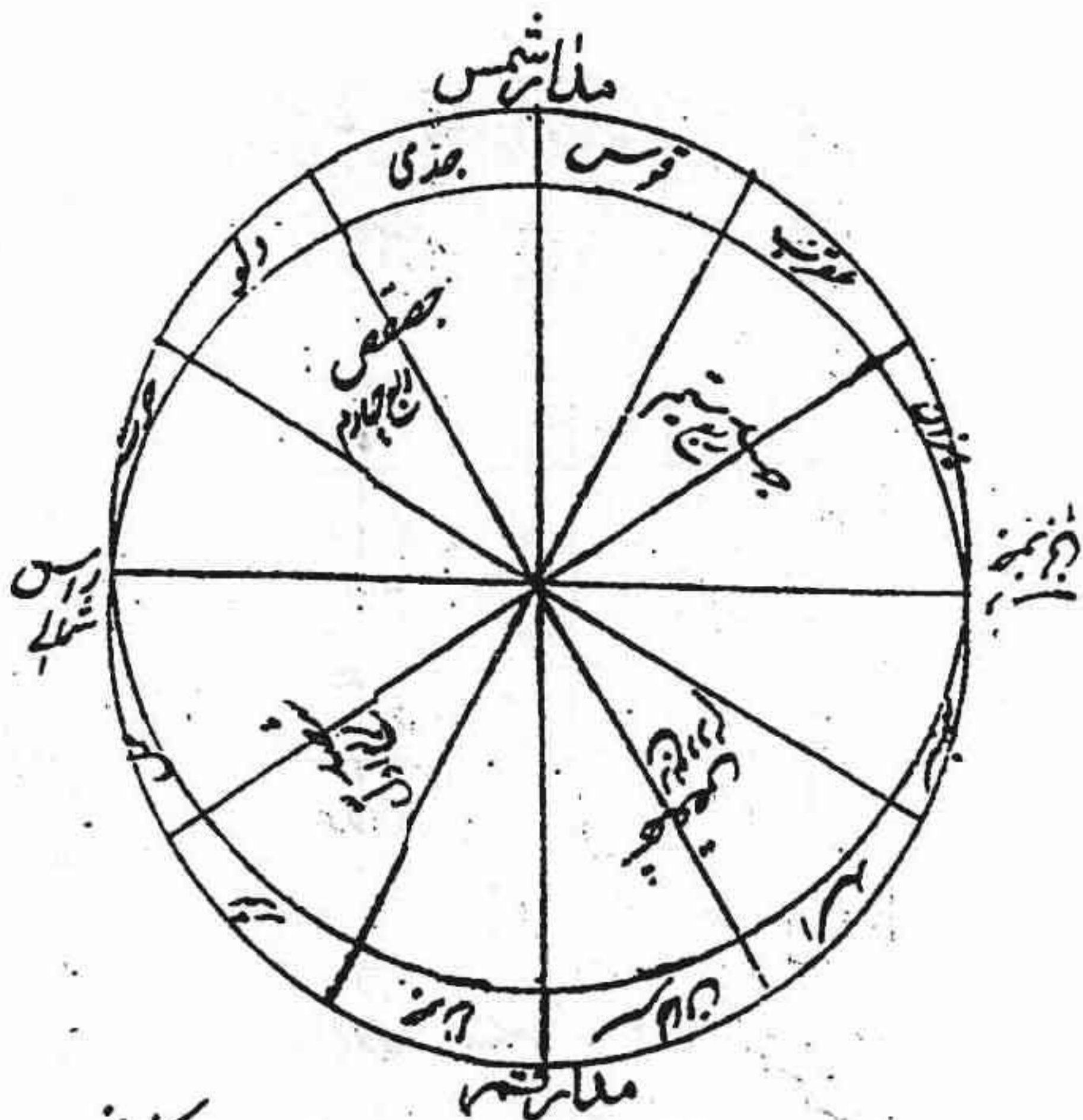
فصل در جوزه و عوض ماه آفتاب را مدار می باشد که بمیان
 بگذرد و آن را منطقه البروج خوانند و ماه را مدار می باشد
 که با مدار آفتاب در دو موضع در مقابل یکدیگر تقاطع کنند و آن
 دو تقاطع را جوزه‌ترین و عقده‌ترین خوانند پس یک نیمه از مدار
 در جانب شمال بود از مدار آفتاب و یک نیمه در جانب جنوب
 و آن عقده را که چون ماه از آن بگذرد شمالی شود را پس
 و آن عقده را که چون ماه از آن بگذرد جنوبی شود را پس خوانند
 و مقدار دوری ماه را از مدار آفتاب عوض ماه خوانند و آن
 در جنب و غایتش تا پنج درجه باشد و تقویم ماه را طول ماه خوانند

درج

وراس و ذنب را برعکوس باشد مانند کواکب راجح دوری در
 نوزده سال تمام کند و زجی در نوزده ماه و در تقویم موضع راس
 بعد از تقویم عطار و بیاند برج و درج و دقیقه و موضع ذنب در
 سرج همقیم باشد از ان برج همان درج و دقیقه و بدین سبب موضع
 ذنب نیارند و باشد که عرض ماه در جدول جداگانه در جدولی تقویم
 ماه بیاورند و در هر سطر یکی برجه و یکی دقیقه و عرض قمر در ربع از
 دور که قمر بعد از راس بود شمال صاعد زاید باشد و در ربعی که
 بعد از ان بود قمر روی بن ذنب ارد تا رسیدن بن ذنب شمالی یا بط
 ناقص بود و در ربع سیم که از بن بگذشته باشد جنوبی یا بط زاید
 بود و در ربع چهارم بعد از ان بود و قمر روی بر راس ارد تا رسید
 بر راس جنوبی صاعد ناقص بواجب آنچه در این دایره نموده شد

مختار	لس خل	لس مش	لس ریح	لس هنره	لس عطار
مواضع	لس	لس	لس	لس	لس

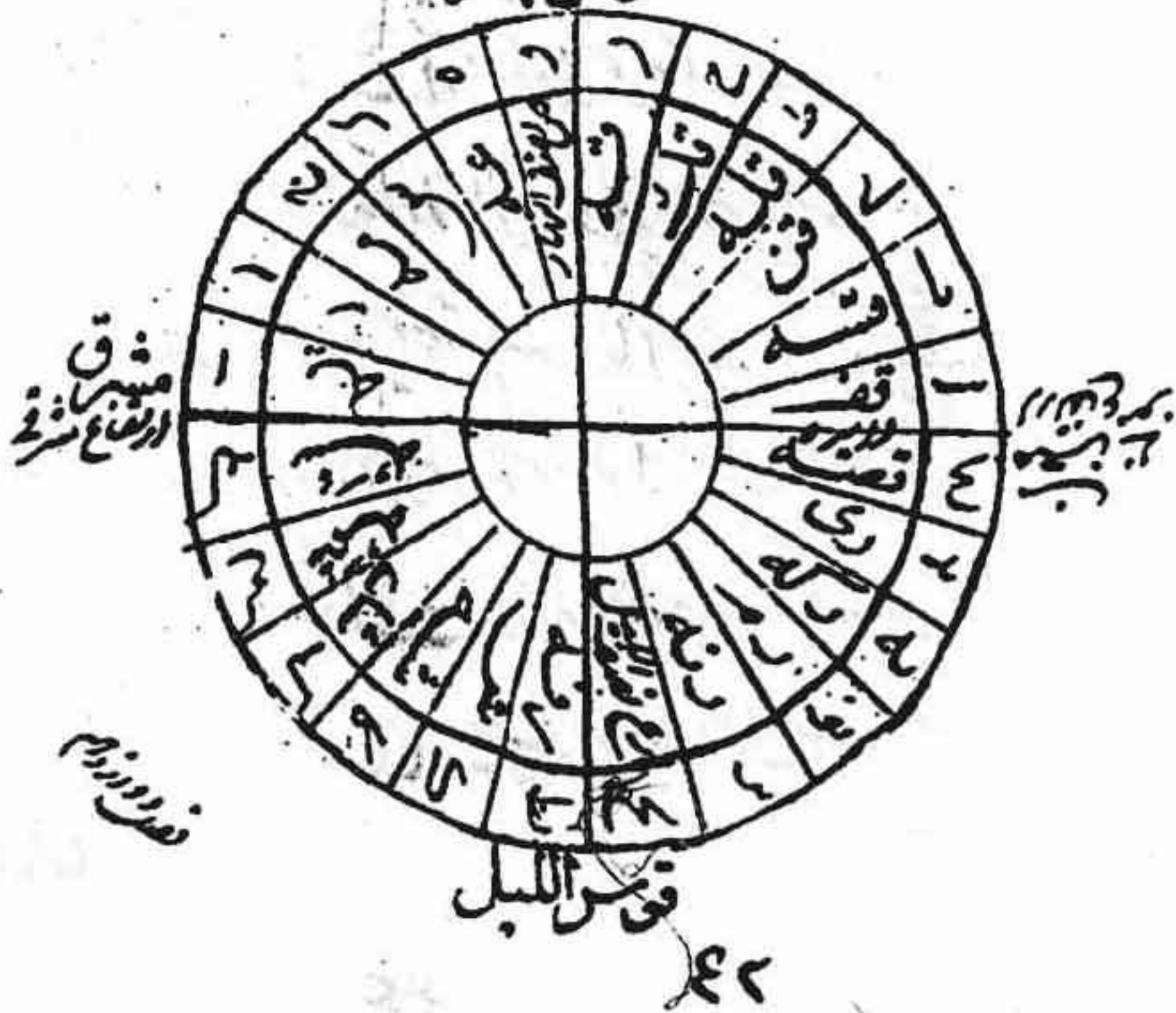
ربع اول شمالی صاعد زاید ربع دوم شمالی یا بط ناقص ربع سیم
 جنوبی یا بط زاید ربع چهارم جنوبی صاعد ناقص و خسته متخیره را
 نیز هم عرض باشد که در بعضی تقویمها عرض هر کوه که



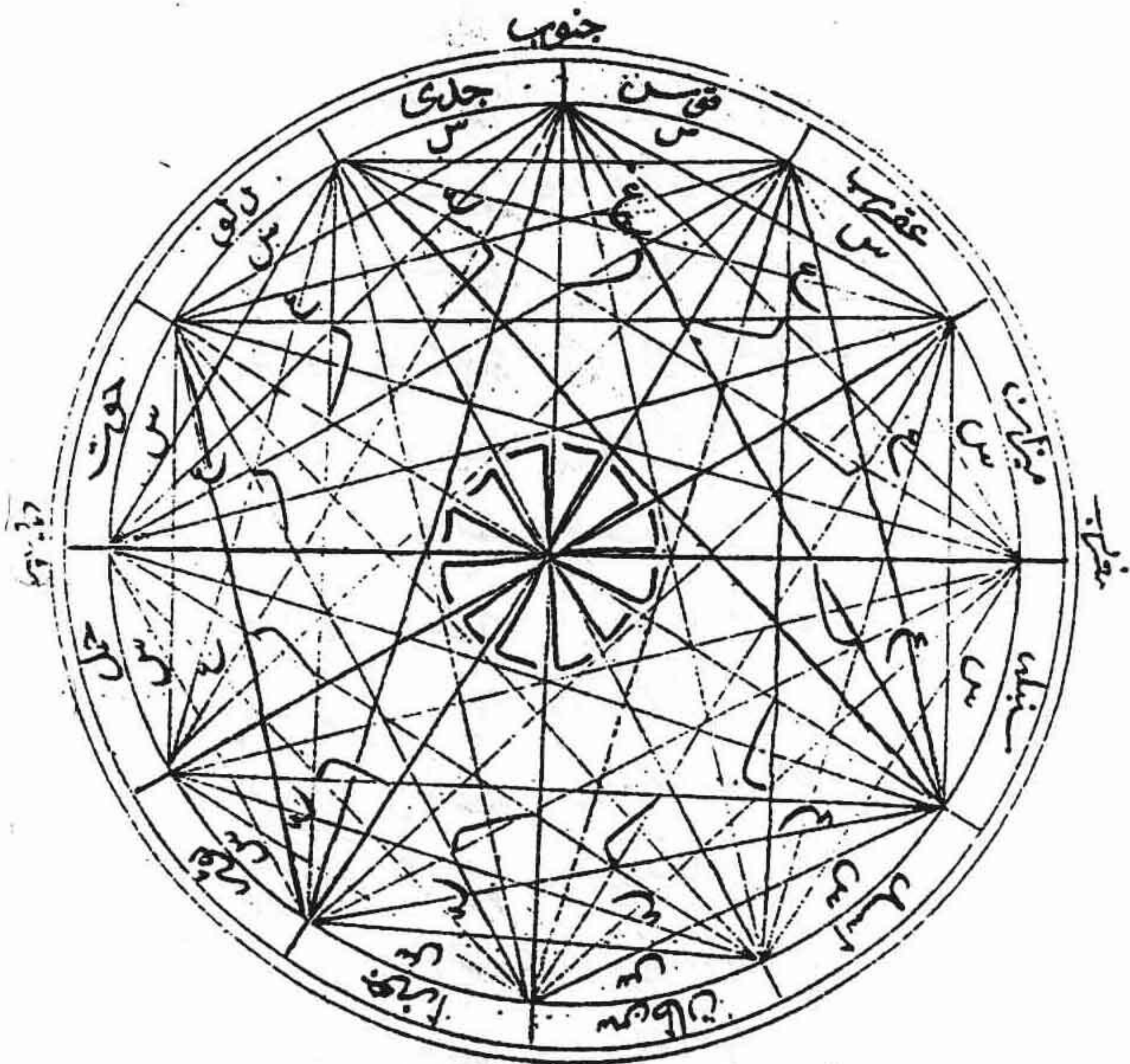
مدار شهب
 در پهلوی تقویم او بیارند و اقطاب را عرض نبود از جهت آنکه عرض
 دوری ستارگان بود از راه اقطاب و اقطاب از راه خود دور
 نشود و نشانهای شمال و جنوب و صاعد و کابط از طرف اول گیرند و
 نشان زاید و ناقص از دور و صرف آخر گیرند اما هر هفت را از این
 سیارات میل باشد و آن بعد ایشان بود از منطقه معدل النهار
 و فایت عرض و میل هر یکی از ایشان معین کرده
 جدول بنساده آمد
 برای کونند الله اعلم

سید

ترین روزها و درازترین شبها وقت تحویل آفتاب بجدی باشد و وقت
 تحویل آفتاب بکحل و میزان شب در زمستان و ی باشد و این ساعت را
 ساعات مستوی خوانند و چون هر روزی را و هر شبی جدا جدا بدو
 قسم مساوی کنند آن ساعات را زمانی و مسوجه خوانند و مقدار هر
 ساعتی بجدی درازی و کوتاهی روز و شب می افزایند و می کاهند
 آن ارتفاع آفتاب مقدار بعد او بود از سطح افق که بر زمین بگذرد و
 طایفه پوشیده از آسمان جدا کند و آن مقدار درجات و دقائق بود
 و فائزین بوقت نصف النهار بود و فائزین ارتفاع هر روزی و در تقویم بعد از
 ساعت است در جدول جدا گانه بنهند و بهیچ ارتفاع از نمود درجه زیاده
 نشود زیرا که دور فلک سیصد و شصت درجه است چنانچه در این صورت
 قوس النهار



فصل در آنکه در نظر و تناظر بعضی کوکب بعضی اما نظر است که
 چون دو کوکب در یک برج و در یک دقیقه جمع آیند آن را اول
 و مقارن خوانند پس اگر اینجالی میان آفتاب و ماه باشد
 آن را اجتماع خوانند و اگر میان آفتاب و یکی از کوکب متحیره باشد
 آن را احزان آن کوکب خوانند و چون درجه و دقیقه دو کوکب
 در دو برج که یکی از آن دو برج سیم دیگر باشد مساوی آن
 را پس خوانند از بهر آنکه میان آن دو کوکب سدس فلک
 باشد پس اگر از آن دو برج چهارم دیگر برج باشد آن را تریس
 خوانند و اگر یکی پنجم دیگر برج باشد آن را تلیث خوانند و
 اگر یکی هفتم دیگر برج باشد آن را مقابله خوانند و مقابله نیزین
 و استقبال خوانند و اگر یکی از آن دو برج دوم دیگر باشد
 یا ششم یا دوازدهم یا هشتم میان آن دو کوکب هیچ
 نظر نباشد و از این جا روشن شود که هر کوکبی را در اول
 بود و تریس و دو تلیث از هر دو جانب و یک
 مقابله و یک مقارنه پیش نبود و جمله هشت نظر
 بود باین هیأت



شمال

در این دوزخ را با کواکب الا مقارنه بنیاد و این را
 مجبانه خوانند و زهره و عطارد را با فتاب الا حراق

نبی

بنود ایشان را با یکدیگر الاقران و تدیس نبود از جهت
 آنکه این دو کوکب از آفتاب دور نشوند مانند دیگر کوکب چون
 زهره پیش از چهل و هفت درجه و عطارد پیش از بیست و هفت
 درجه از آفتاب دور نشوند در هر دو جانب و چون کوکب متوجه
 باشد یکی از این نظرها گویند متصل است و چون انفصال تمام
 شود و بگذرد گویند منفصل است و این نظرها کوکب ششگانه
 حذیاه - جاشیه تقویم نولند از جانب راست برابر هر روز
 یا هر شبی که آن نظر در وی افتد و آن را انفصالات کلی خوانند
 و نام ماههای هر چهار تاریخ و روزها که در آن تاریخ مشهور بود
 و جدول ستارگان از برجی بجز می هم انجامانند اما تناظر
 از دو کوزه بود یکی آنکه میان دو کوکب باشد که هر دو در موضع
 باشند که آن دو موضع کجب طول آفتاب در آن دو موضع
 ساعات روز متساوی باشند و آن دو موضع بود از دو جانب
 سر سلطان و سر حدی که بعد هر دو از نقطه سر سلطان و از
 نقطه سر حدی متساوی باشند مثلاً یکی در بیست درجه نورو
 و دیگری در ده درجه پس باشد بعد هر یکی از سر سلطان یک

برج وده درجه بود و از سر جدی چهار برج و پست درجه بود
 و می آید میان دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع بود که در مطالع
 مساوی باشند و آن دو موضع بود از دو جانب سر عمل و میزان که
 بعد هر دو از نقطه های سر عمل و سر میزان مساوی بود مثلاً یکی در پست
 عمل بود و یکی در ده درجه حوت چه بعد ایشان از نقطه سر عمل است
 درجه باشد و از نقطه سر میزان پنج برج و ده درجه و تناظر هم با تقاطع
 کلی نبینند و باشد که کوکبی متصل شود بر سبیل نظر و تناظر و پیش از
 القال آن نظر ما تناظر باطل شود بسبب رجوع و یا بطور یا بسبب
 کوکبی که آن القال با بود یا بسبب رجوع و آن اتصال باطل شود و
 باطل شدن را انکاش خوانند و با نیرین انکاش نیفتد چنانچه در این
 دو دایره مشاهده میشود و مرئی میگردد و بتوفیق الملک العلام



از سر جدی تا اول میزان
 از سر میزان تا اول حمل
 از سر حمل تا اول میزان
 از سر میزان تا اول جدی

و علامتهای تناظرها و آنچه بدان تعلق دارد بدینگونه باشد

علامت	انظار	علائق	انظار
۵	مقارنه و قران	س	تدلیس
ع	تربیع	ب	تثلیث
ل	مقابل و استقبال	و	احتراف
ح	مخاسد	ط	مخویل
ر	نظار	ل	لیل
طر			تناظر

فصل سیزدهم در مجازجات قمر و دیگر احوال بر صفحه دست چپ تقویم در هر ماهی اول ایام اسابع و دریم ایام ماه عرپ در دو جدول بازارند با بنام یا برقم اعداد و محل ماه یعنی برجی که قمر بوقت نصف النهار در آن برج بود در جدولی دیگر بنهند و در پهلوی آن جدول چهارم ستار انتقال ماه از برجی به برجی و نشان روز اگر انتقال بر روز بود یا نشان شب انتقال در آن شب بود که بعد از روز بود بنهند پس شش جدول متساوی بنهند هر چه نظر قمر کو اگر شش کاره باقی اول آفتاب و بعد از آن گوا پنج کاره بر ترتیب فلک و بازای هر روزی که آن نظر در وی یاد رشتی که

بعد از وی بود اگر قمر را بگوئی از این کواکب نظر بود در جدول آن کواکب
 رقم آن نظر در رقم ساعت که نظر در آن ساعت بود به نهند و اگر هیچ
 نظر نیست خالی باشد و این التفات را محارجات قمر خوانند و اجتماع
 و استقبال که در هر ماه چند صفحه دست راست بالای التفات
 کلی در جدول با یک نهند و روزی باشد تعیین کنند و بسا که از آن
 روز بود یا از آن شب گذشته باشد و برج طالع و برج عاشر و در جات
 و دقائق هر یک هم بنویسند و طالع آن بود که در آن وقت از مشرق
 طلوع کند و عاشر آن بود که در آن وقت میان مشرق و مغرب بر
 آسمان بود و جزو اجتماع بنویسند و آن موضعی بود از طالع که آفتاب
 و ماه در وی مقارن شده باشد و جزو استقبال هم بنویسند و آن
 موضع آفتاب بود در وقت آنکه با ماه مقابل کند و شب موضع
 ماه و حالات قمر بنویسند و بعضی در جدول جداگانه بنویسند در خانها
 عالی از جدول مزاجات بنویسند بلونی دیگر و حالات مجامده ماه
 بار اسب و یازدهم که در کدام روز یا شب افتد و بچه ساعت در سیدن ماه
 بجز به شرف و درجه هبوط حوز باول درجه هبوط آفتاب یعنی بطرف
 محترقه و بعد ازین شرف و هبوط کواکب پلین کنیم و حال طریقه محترقه

بگوئیم و بعضی رسیدن ماه نجات الشعاع هم بیارند و آن وقتی بود که
 ماه از آفتاب پیش از اجتماع بار و از ده درجه آید و مجامده ماه با
 بیازند و کید را چنین گویند که کوکبی نخست است که سیر او معکوس است
 دوری بعد و چهل و چهار سال تمام کند و برجی بد و از ده سال
 و چنین کوکب بر فلک پدیدار نیست و جدول قسود و علامات
 و بعضی اختیارات

اختیارات	علامت
دیدار زما و حج و غیرات و صدقات و بنا و مساجد	س
ایچ کانتا بدلا سنی سوما و مکر و هلاک دشمن	س
باید مساجد و غیره در ترویج و بیع عقار و در آرزو فایده	ف
عطله و تخریب بناها و خوردن دار و و اهلک و ناپسند	ط
عطله و تصد دشمن و طمان سحر و تعدد عداوت دشمن	ج
عطله و عذر و کین و ارجف و اشیا	تحت
قتل و سیاست و از مار عداوت	ک
خلوت و زینت و حمام و عمارت	ق

فصل چهارم در منازل ماه و آن است و هشتم است و هر منزلی بنا
 صورتی که در وی تحویل کرده اند و بدین طریق است

منزل	صوت	منزل	صوت	منزل	صوت	منزل	صوت
شطن	مک	بطین	ه	ثریا	ه	دین	ه
مقعر	ه	منع	ه	زراع	ه	نش	ه
طین	ه	جهر	ه	زبن	ه	صن	ه
عوا	ه	سمال	ه	عفر	ه	زبانان	ه
اکلیل	ه	قلب	ه	شول	ه	نغایم	ه
بلد	ه	زاج	ه	باع	ه	سعود	ه
خیدر	ه	مقد	ه	موت	ه	ششا	ه

قمر هر روز در منزلی باشد و گاه باشد که زیادت از یک روز در یک
 منزلی باشد و گاه باشد که یک روز زیادت نیز از منزل برود و موضع ماه
 در هر منزلی که باشد بر وقت نیم روز تمام آن منزل در جدول جداگانه بنهند
 باز برای آن روز و بعضی وقت انتقال ماه را از منزلی بمنزلی در جدول
 دیگر بنهند و چون فلک دوازده برج است و منازل است و هفت جهت
 هر برجی دو منزل و فلش باشد و شمس هر منزلی را که باز پس کند و از آنجا
 دور شود آن منزل پیش از طلوع آفتاب بر آید و چون طالع هر شود طلوع

ان منزل در میان اتصالات کلی بنویسند باز آن بوقت طلوع
 هر منزلی سقوط رقب منزل باشد و آن منزل پانزدهم بود از آن منزل

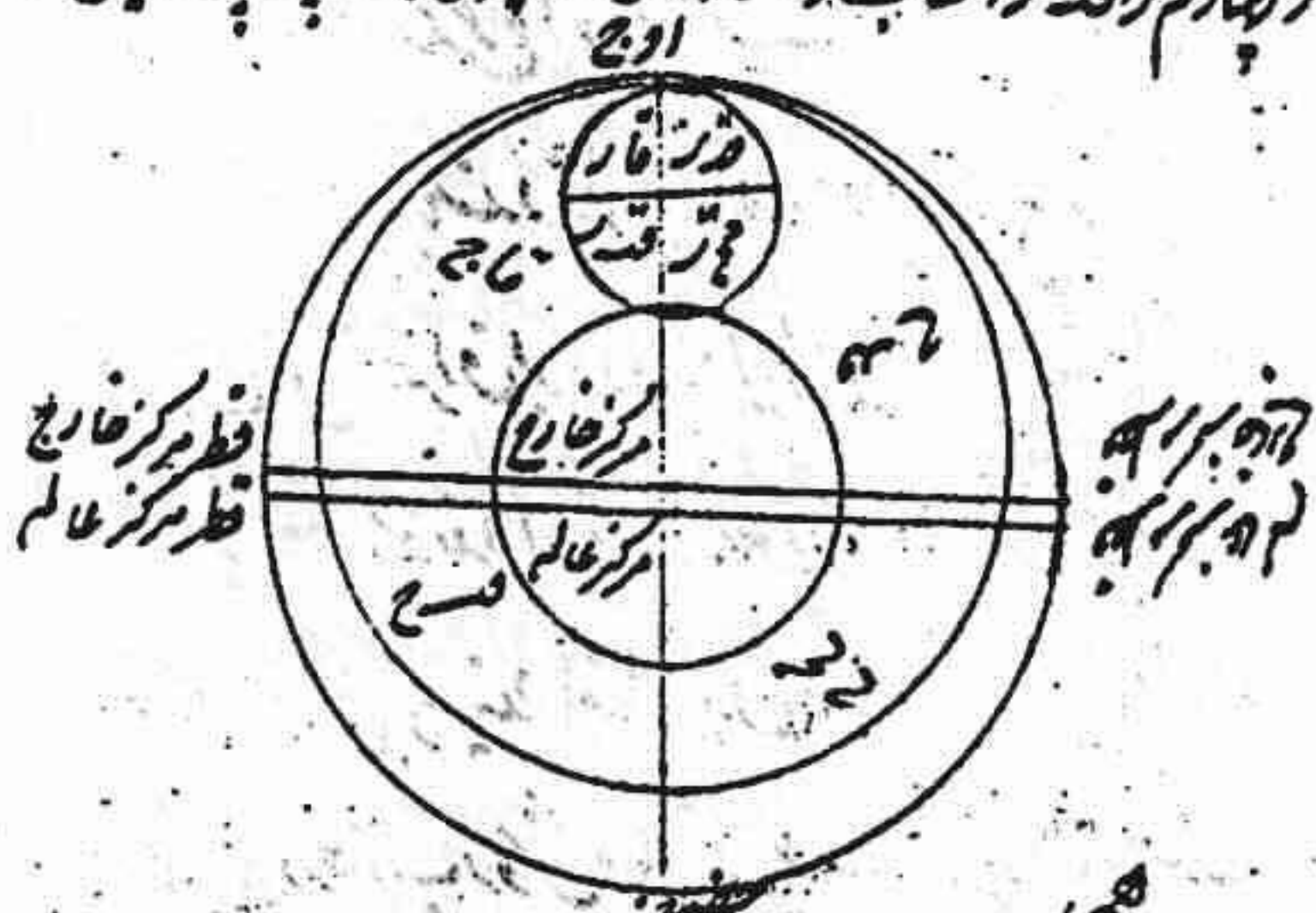
منزل برنج	جبه	وقتی	منزل برنج	جبه	وقتی
ش	ط	ن	ع	و	ن
ب	ط	ن	ز	ن	ن
ش	ط	ن	ا	ر	ح
و	ط	ن	ق	ر	ک
ف	ط	ن	ش	و	ن
م	ط	ن	ن	و	ن
و	ط	ن	ب	ط	ن
ن	ط	ن	ز	ط	ن
ط	ط	ن	ب	ط	ن
ج	ط	ن	س	ط	ن
ز	ط	ن	خ	ط	ن
ع	ط	ن	م	ط	ن
س	ط	ن	ج	ط	ن
س	ط	ن	م	ط	ن
س	ط	ن	م	ط	ن
س	ط	ن	م	ط	ن

فضل پانزدهم در ظهور و اختفا کبراک بدانکه ستارگان علوی

پیش از آنکه از احراف بگذرد و در مغرب محقق شود بعد از غروب آفتاب و بعد
از احراف بگذرد و در مشرق طلوع آفتاب و احراف
ایشان در میان ایام استقامت ایشان باشد و مقابله آفتاب این
کواکب در میان رجوع این کواکب باشد و رجوع ایشان در میان دو
تکلیف آفتاب باشد و زهره و عطارد هم در میان ایام استقامت و هم
در میان رجوع احراف بود و در اوایل ربع در مغرب محقق شود و در اوایل
در مشرق طلوع هر شوند و اوقات ظهور و خفا هر کوی در تقویم در میان
القطرات کلی بنویسند اما در بین مذکور آنکه از موضع عرض آفتاب
در شمال یا در جنوب روشن و باریک بند در وسط جداگانه جهت هر ماه
نوشته باشند که احوال سیر کواکب در بدوهای هفت گانه تقویمهای
ایشان در آن دو از ده ورق که هم برقم بیان کنند مثلا چون
سیر سیر بود یعنی سیر او بر وسط است نهایت بود این رقم بنویسند و چون
بطی سیر بود که سیرش از سیر وسط کتب در این رقم بنویسند و چون
سیرش بعد سیر وسط بود این رقم بنویسند وسط و مقیم را مقیم و مقیم را
مستقیم و راجع راجع و هر کوی را با هر نطق بود در فلک اوج و چهار
نطق بود در فلک مذکور باشد که این هم بنویسند و نشانهای نطق

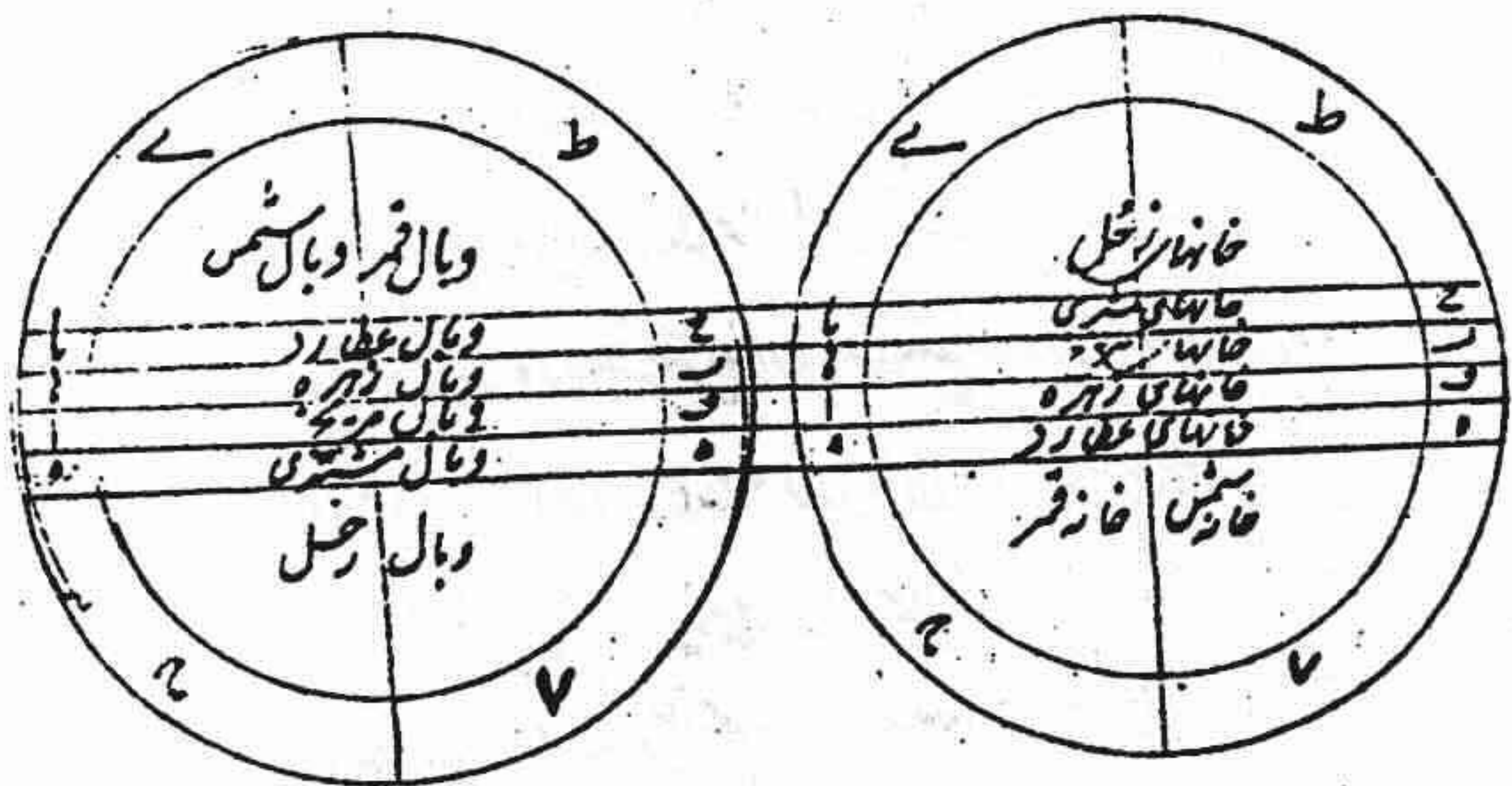
روید

اول اوجی را چنین بود قاج و در کف اقب ج و سیم را قج و چهارم را
 قدح و لاق اول تدویری قاز و دوم راقب و سیم را قج و
 و چهارم را قدح و اقب را لاقهای تدویری نبود چنانچه در این صورت



فصل شانزدهم در باقی آنچه در تقویم آمد در اوراق دوازده گانه برابر
 هر روزی بنویسند از باب اختیارات که امروزه کار را شاید و از
 کار اخر ز باید کرد و ما آن را با جمال بعد ازین بیان کنیم و پیش از اوراق
 ماهها طالع سال و صورت آن بیارند و در صورت طالع درجات خانههای
 دوازده گانه از بیروج بنویسند و مواضع کوکب در این دوازده وقت
 تحویل آفتاب ثبت کنند و مواضع سهام هم بنویسند و سهام دلائل
 جزای مخصوص بود که از مواضع کوکب آنها گیرند و از همه قومی السعاده
 و سهم الغیب بود پیش از صورت طالع وقت تحویل مواضع استخراج آن بجای

در خانه و وبال ستارگان جدی و در لو خانهای زحل اند و مرس
 حوت خانهای مشتری و حمل و عقرب خانهای مریخ و ثور و میزان خان
 های
 هیر و جوزا و سنبله خانهای عطارد و سرطان خانه و ماه و اسد
 خانه آفتاب و مقبل خانه هر کوکبی و بال او بود پس خانهای نیرین
 و بال زحل بود و خانهای مشتری و بال عطارد و خانهای عطارد و بال
 مشتری و خانهای مریخ و بال زهره و خانهای زهره و بال مریخ و
 راس و ذنب راز خانه بودند و بال العنیب عند الله و پیمان خانها
 کوکب سبعة سیاره بر این نوع بود که در این دو دایره ممشکت



فضل جه هم در شرف و هبوط ستارگان شرف آفتاب بنورده

درجه از برج حمل شرف ماه سیم درجه از برج ثور و شرف حمل
 بر پست و یک درجه از برج میزان و شرف مشتری پانزدهم درجه از
 برج سرطان شرف منج پست و هشتم درجه جدی شرف منج
 پست و هفتم درجه حوت و شرف عطارد یازدهم درجه سنبله شرف
 رأس سیم درجه جوزا و شرف ذنب سپوم درجه قوس برج
 شرف همه شرف باشد الا انکه در آن درجه قوی تر باشد و تا کوب
 روی شرف دارد روی در تراید دارد و چون از آن درجه بگذرد
 روی در نقصان بنزد صبیح هر کوب مقابل او شرف بود هم مان
 درجه و جایش همچو حال شرف بود و گفته اند که طریقه محترقه میان
 هبوط آفتاب و هبوط ماه باشد یعنی از اول درجه نوزاد
 میزان تا اول درجه چهارم از مغرب و جدول اشرف و هبوط

برای سوره عقده بنین

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰

فصل نهم

فصل نوزدهم در مثلثات و در باب آن حمل و اسد و قوس مثلثه
 اشی اند و در باب آن مثلثه بیروز آفتاب و مشتری و زحل
 مشتری و آفتاب و زحل و ثور و سنبل و جدی مثلثه خاکي اند و از باب
 این مثلثه بیروز زهره و قوس و مریخ و شب قمر را بر زهره مقدم دانند
 جوزا و میزان و دلو مثلثه بادی اند و در باب این مثلثه بیروز عطارد
 و مشتری و شب عطارد در این زحل مقدم دارند سرطمان و عقرب
 و حوت مثلثه آبی اند و در باب این مثلثه بیروز زهره و مریخ و شب
 مریخ و زهره و قوس و جدول در باب مثلثات بر اینگونه بود و در

زحل

جبل و	اسد	مثلثه	بروز	جبل	ان	با	مثلثه	شب
آفتاب	زهره	مریخ	نخل	زحل	عطارد	مشتری	زهره	قوس
خاکي	زهره	قوس	کوه	زحل	عطارد	مشتری	زهره	قوس
جوزا	میزان	دلو	بادی	زحل	عطارد	مشتری	زهره	قوس
بروز	زهره	قوس	جدول	زحل	عطارد	مشتری	زهره	قوس

فصل بیستم در حدود و در کو اکب بر یکدیگر از کو اکب در بر می خوری
 و آن چند درجه معین باشند از آن سرع و در حد و در خلاف که بود
 اما مشهور تر حد و در معرینت و آن باین تفصیل است که در حد

جدول اول کواکب متجین معصوم بان				
حمل	مشتوی	زهره	عطارد	زحل
ثور	زهره	عطارد	مشتوی	زحل
جوزا	عطارد	مشتوی	زهره	زحل
سرطان	مشتوی	زهره	عطارد	زحل
اسد	مشتوی	زهره	عطارد	زحل
سنبله	عطارد	زهره	مشتوی	زحل
میزان	زحل	عطارد	زهره	مشتوی
عقرب	مشتوی	زهره	عطارد	زحل
قوس	مشتوی	زهره	عطارد	زحل
جد	عطارد	مشتوی	زهره	زحل
دلو	عطارد	زهره	مشتوی	زحل
حوت	زهره	مشتوی	عطارد	زحل

فضل بیت و یکم در وجوه و دیگر خطهای کلب اما وجوه آن است
 که هر برجی را سه ثلث کرده اند و زحل ابتدا کرده و
 ثلث اول بزح که صاحب ملک بوده و ثلث سوم را بکوی که

بجای

فلک او شیب فلک مزج است یعنی آفتاب و ثلث سیموم کوی که
 که فلک شیب فلک آفتاب بود یعنی زهره و ثلث اول ثور به
 کوی که فلک شیب فلک زهره است یعنی عطارد و ثلث دوم
 که زین فلک عطارد است و ثلث سیموم را چون فلکی دیگر زیر او
 بخورد و در از سر گرفتند و بنزد او دادند که فلک شیب لای هم بود
 و بعد از آن مشتری و مزج و هم چنین بر این قیاس تا با آخر است
 که نوبت هم با مزج رسد و او را در وجه در پهلوی هم
 افتد و آن ثلث آخر است و ثلث اول حمل است و وجه را
 صورت نیز گویند و باشد که بر وجه را هم ثلثها قسمت کنند
 و ثلث اول از هر برجی صاحب آن برج دهند و ثلث دوم صاحب
 آن برج را که از همان ثلث بعد از آن بود و ثلث آخر
 صاحب برج را که باقی بود از ثلثه مثلا ثلث اول از
 حمل مزج را که صاحب برج است و ثلث دوم شمس را
 که صاحب اسد است و ثلث سیموم مشتری را که
 صاحب قوس است و هم چنین در دیگر برجها و این
 قسمت را در پان
 خوانند

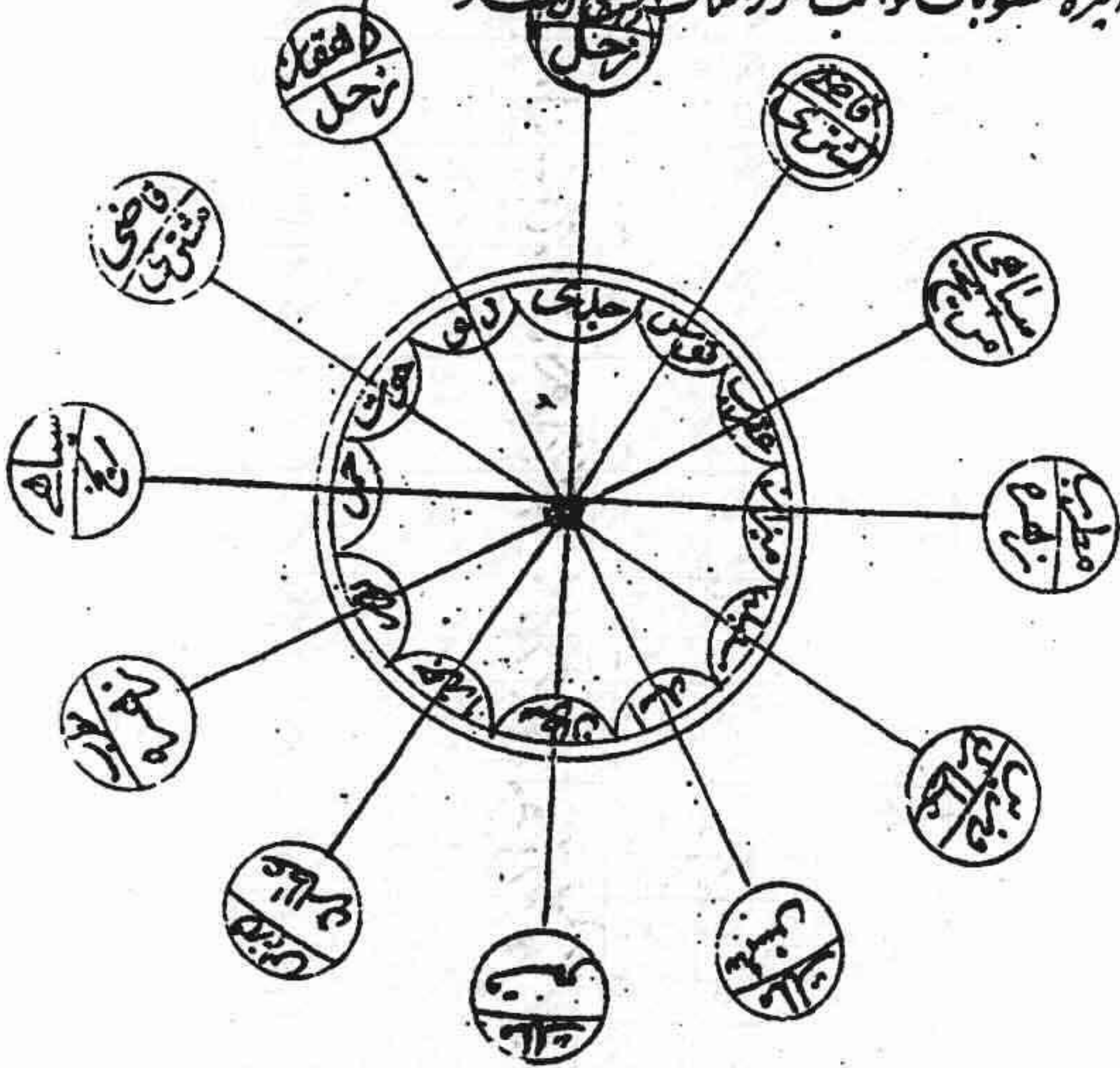
جدول جو پانچواں باب ایشیا انڈسٹری

برہنہ	انبار	وین	اکر	باب	ص	پانچواں
مہل	مہل	مہل	مہل	مہل	مہل	مہل
تھو	تھو	تھو	تھو	تھو	تھو	تھو
جھنڈا	جھنڈا	جھنڈا	جھنڈا	جھنڈا	جھنڈا	جھنڈا
گان	گان	گان	گان	گان	گان	گان
اسد	اسد	اسد	اسد	اسد	اسد	اسد
سنبیلہ	سنبیلہ	سنبیلہ	سنبیلہ	سنبیلہ	سنبیلہ	سنبیلہ
میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان	میزان
مہل	مہل	مہل	مہل	مہل	مہل	مہل
قو	قو	قو	قو	قو	قو	قو
جگ	جگ	جگ	جگ	جگ	جگ	جگ
و	و	و	و	و	و	و
کھانہ	کھانہ	کھانہ	کھانہ	کھانہ	کھانہ	کھانہ

پانچواں

مہل - ۱۱

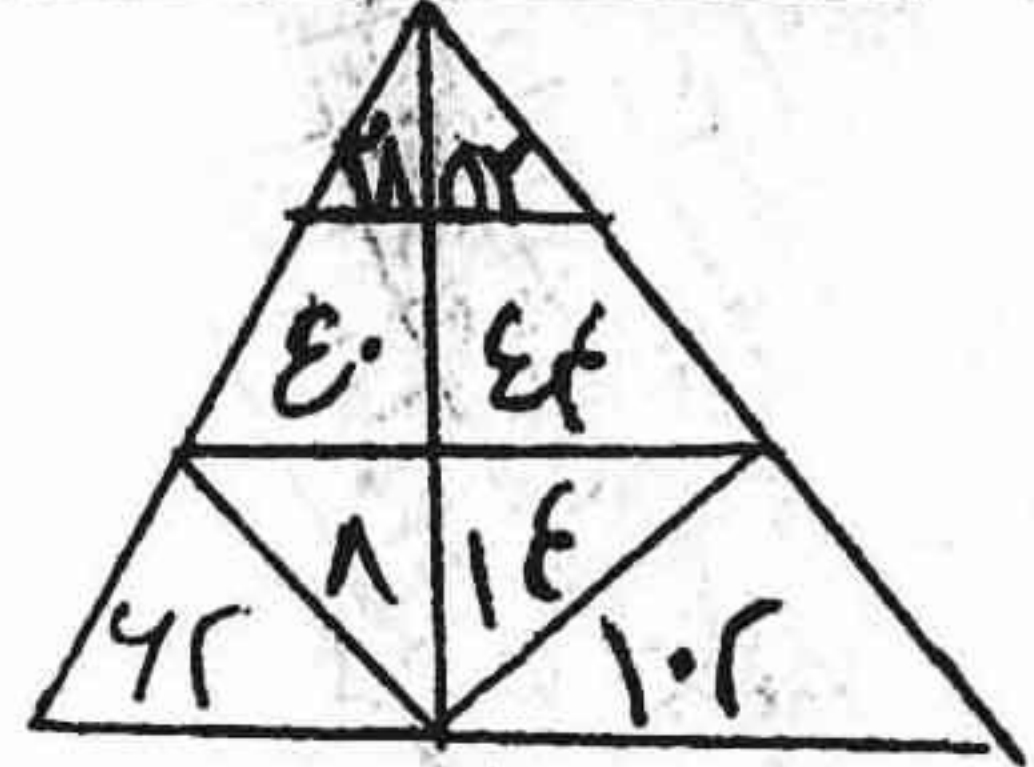
بدانکه آفتاب و ماهتاب دو پادشاه در پیره فلکند و دیگر کواکب
 خدام و عماله ایشانند و هر یکی را از و خانه داده اند و ملکان را
 یک خانه پس چون مناصف کنند نصفی آفتاب را و نصفی ماهتاب را خیا پنجه در
 دایره منسوبات کواکب و صور افلاک هر یک یک قسمت و منقسم شد



دوم چنین هر بر جبرانه قسمت کنند مساوی و قسم اول از عمل برنج دهند که حساب عمل است
 و قسم دوم لبا حساب است یعنی زهره و سیم لبا حساب است یعنی عطارد و هر چنین تا قسمتهای عمل

و جهت محبت و تقرب از این مثلث را در ساعات بعد از نماز عصر یا در وقت غروب
 که نقره روز شنبه بعد از هر رکعت ناز و گفتن عدد کبره الله که در قم آن است
 ۹۶ نقره کند و الحمد و الله و الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله
 و در عمارت کعبه در حضور بخواند بدست کند گوید سوره الفاتحه سوره و کارهای
 نقره صلابه و مثلث و مثلث و مثلث و مثلث و مثلث و مثلث و مثلث و مثلث و مثلث
 اولاً در اوقات نماز است بعد از تکبیر به حرکت کمر شود اما بیرون
 و رفت گوید عزت و کبریا یا محمد پس بخواند بنام آن عظیم یا سعید یا سعید

۲۱	۲۶	۱۹
۲۰	۲۲	۲۴



و هم چنین هر برجی را بدو از ده قسم کند هر قسمی دو درجه نیم قسم اول
 لصاحبان برج دهند دوم لصاحب بروج دو از ده گانه دهند و این
 اثنی عشریه خوانند چون کوکبی یا در نیاید دیگر در برجی بود و خود از
 و دقیقه از آن برج قطع کرده باشد دو درجه و نیم از آن مقدار
 حصه همان برج بود و دو درجه و نیم حصه برجی که بعد از او باشد
 تا آنجا که از حصه برجی بماند از آن قدر هر درجه را دو از ده در
 پنج دقیقه را یک درجه و هر دقیقه را دو از ده دقیقه بدهند از
 برجی که نوبت باور رسیده باشد آنجا برسد موضع اثنی عشریه آن
 کوکب یا آن دلیل باشد مثلا کوکبی در یازده درجه و چهل و دو دقیقه
 از ثور باشد از این مبلغ ده درجه حصه چهار باشد که آن بر چهار
 ثور و جوزا و سرطان و اسد باشد حصه هر یکی دو درجه و نیم و یک
 درجه باقی را دو از ده درجه باشد و چهل دقیقه را اثنی عشر
 در یکر جمله بیست درجه شود و دو دقیقه بیست و چهار دقیقه و این
 از برج سنبله باشد که نوبت باور رسیده باشد پس اثنی عشریه
 آن کوکب در بیست درجه و بیست و چهار دقیقه از سنبله باشد
 همه را با این قیاس تا ملایک کرد چنانچه در این جدول است

ترتیب اثنی عشریہ در درجات و وقایق و بروج بطریق ضرب										
درجات	درجات	درجات	درجات	درجات	درجات	درجات	درجات	درجات	درجات	درجات
۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
-	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۳	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۴	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۶	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۷	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۸	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۹	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۲	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

فصل بیست و یک در اوج و حنیض ستارگان اوجهای آفتاب و پنج نشانه
 پنجه در هر دو هزار سال از برجی برجی نوزاد و پر شصت و شش
 سال شصت یکی که بر مرقع کند و حنیضهای ایشان مقابل اوجها بود
 الا قطار که او را در حنیض بود بر زو ثلث اوج او در این
 تاریخ که ششصد و پنجاه و هشت است از تاریخ بجزی اوج حل
 در دهم درجه قوس است و اوج مشتری در آخر درجه سنبله و اوج
 مریخ در هفتم درجه اسد و اوج آفتاب در پست هشتم درجه
 جوزا و اوج زهره در اجمد هم درجه جوزا و اوج عطارد در اول
 درجه عقرب و حنیضها از اینها معلوم شود و این اوجها که پنج
 شاه است و در دیگر زجها مختلف باشد اما قمر اوج در وقت
 اجتماع و استقبال باشد و حنیض در وقت رو ترسیع آفتاب

کواکب مشهوره	اوجات	درجات	حنیضات	درجات
دول	قوس	=	جوزا	=
مشتری	سنبله	درجه	درجه	کواکب
زهره	اسد	بند	دول	بند
شمس	جوزا	درجه	قوس	درجه
زهره	جوزا	درجه	قوس	درجه
عطارد	عقرب	اول	قوس	اول
قمر	خالد		خالد	

فصل بیست و دو در احوال بروج حمل و ثور و جوزا برجهای بهاری اند
 یعنی چون آفتاب در این برجهای بود بهار باشد و سرطان و اسد
 و سنبله برجهای تابستانند و میزان و عقرب و قوس برجهای
 خریف و جدی و دلو و حوت برجهای زمستانند و برجهای اول
 از این چهار فصل منقلب خوانند و آن حمل و سرطان و میزان و جدی

بود و بر جهای میانه فصلها را ثابت خوانند و آن نور و آید
 و عقرب در لوب باشد و بر جهای آخر فصلها را از وحیدین
 خوانند و آن جوزا و سنبله و قوس و حوت باشد و بر
 بهار و تابستان شمالی باشند و عالی و بر جهای ضعیف
 و زمستان جنوبی و منقطن و حمل مدگردناری بود و نور
 مؤنث و لیلی بود و هم بر این ترتیب یکی مدگردناری
 بود و یکی مؤنث و لیلی بود و هم بر این ترتیب یکی مدگردناری
 و هم لیلی بود و یکی مؤنث و لیلی پس بروج مثلثه
 خاکی و آبی مؤنث و لیلی بروج مثلثه آتشی و هوایی

مدگردناری و بروج آتشی و هوایی گرم باشد و بروج

خاکی و آبی سرد باشند و بروج آتشی و خاکی خشک باشند
 و بروج آبی و هوایی سرد و بروج زمستان و بهار طلوع
 باشند و بروج تابستان خريف مستقیم طلوع و جد و سلم
 که متعین این معانی بود است تا مل العیب عند الله

اصطلاح		نصف شمالی				نصف جنوبی			
انواع فلز	فلز	تانبہ	تانبہ	تانبہ	تانبہ	تانبہ	تانبہ	تانبہ	تانبہ
بنو ح	بنو ح	بنو ح	بنو ح	بنو ح	بنو ح	بنو ح	بنو ح	بنو ح	بنو ح
احوال	احوال	احوال	احوال	احوال	احوال	احوال	احوال	احوال	احوال
مہارت	مہارت	مہارت	مہارت	مہارت	مہارت	مہارت	مہارت	مہارت	مہارت
پیلوں	پیلوں	پیلوں	پیلوں	پیلوں	پیلوں	پیلوں	پیلوں	پیلوں	پیلوں
عصر	عصر	عصر	عصر	عصر	عصر	عصر	عصر	عصر	عصر
طہارت	طہارت	طہارت	طہارت	طہارت	طہارت	طہارت	طہارت	طہارت	طہارت
طالع	طالع	طالع	طالع	طالع	طالع	طالع	طالع	طالع	طالع
بلات	بلات	بلات	بلات	بلات	بلات	بلات	بلات	بلات	بلات

Handwritten notes or signatures at the bottom left of the page.

فضل بیست و نهم در احوال کواکب زحل و مریخ کجاست
 و مریخ کجاست و مشری و زهره سعد اند مشری سعد اکبر و زهره سعد
 اصغر و عطارد با سعد سعد بود و با کجاست کجاست و نیزین از تلیت
 و تیس سعد باشند و از مقابله و تریج و مقابله کجاست و اس
 سعد است و زنب و کید کجاست و کواکب علی و شمس کجاست و زهره
 و عطارد و قمر مؤنث و هر چه مذکور شد الا مریخ نهاری اند و مریخ
 و زهره و قمر لیلی و زحل سرد و خشک و مریخ و شمس گرم و خشک
 و مشری گرم و شری با عدال نزدیک و زهره سرد و شری با عدال نزدیک
 و قمر سرد و عطارد با هر کوی باشد طبیعت او کرد از تکر و تانیت و غیره

کواکب	سعد و کجاست	تداین و تانیت	لیل و نهاری	طبع
مشری	سعد من و جبه	ماکر	قمار	گرم و خشک
قمر	سعد من و جبه	من و نث	لیل	سرد و نث
زحل	کجاست مطلق	مدکر	قمار	سرد و خشک
مشتری	سعد مطلق	مدکر	قمار	سرد و خشک
مریخ	کجاست مطلق	مدکر	لیل	گرم و خشک
زهره	سعد مطلق	من و نث	لیل	سرد و نث
عطارد	کجاست مطلق	کجاست	قمار	معتدل
اس	سعد مطلق	من و نث	لیل	گرم و نث
زنب	کجاست مطلق	مدکر	قمار	سرد و خشک

فصل پنجم در خانهای دوازده گانه آن سرچ و در حبه که
از مشرق طلوع میکند در هر وقتی آن را طالع خوانند و آن خانه زند
وتن و جان و عمر باشد و ایندو کارها بدان خانه لعین دارد و
بعد از آن خانه دهم باشد و آن خانه مال و منفعت و باران
باشد پس خانه سیم و آن خانه برادران و خواهران و خویشان
و کجیل باشد پس خانه چهارم و آن خانه مقام و پدران و ملکهها
و عاقبت کارها باشد و آن وندالارض خوانند پس خانه
پنجم و آن خانه فرزندان و شادبها و هدیهها و خبرها و قیوم
غایب باشد پس خانه ششم خانه فکر و رنجور بیا و بندگان و مکاران
و چهار پایان خرد باشد خانه هفتم وند غارب بود و نظیر طالع
و آن زمان و همسران و اینبازان و خصمان بود و خانه هشتم
ترس و خوف و کبت و مرک و میراث باشد خانه نهم خانه سفر
و علم و دین و خوابها باشد خانه دهم خانه عمل و سلطان و آن را
وسط السماء خوانند و خانه یازدهم و آن خانه بیابانها و بیابان
و سعادت و دوستان و یاران باشد و خانه دهم خانه دشمنان
و بدگشتی و چهار پایان بزرگ و بند و زندان و دزدان

در خانه درجه و دقیقه باشد از برج و این موضع را خانه مرکز خوانند و حد
 هر خانه از پنج درجه پیش از آن موضع باشد تا پنج درجه پیش از موضع خانه
 که بعد از اولیو و از بی خانها طالع دهم و نهم و چهارم او تار
 و یازدهم و پنجم و دوم و هشتم مایل الا و تارند و نهم و پنجم و هشتم
 و دوازدهم زایل الا و تارند روم و هشتم و هشتم و دوازدهم
 ساقط از طالع و از همه خانهها قوس تر طالع و عاشر یوس
 هفتم و بیجاها روم پس یازدهم پس پنجم پس نهم پس
 سیم پس دوم پس هشتم و ضعیف تر پس نهم و دوازدهم
 و هشتم که هم زایل اند و هم ساقط و این دوازده خانه چهار
 ربع باشد یک ربع از عاشر تا طالع و آن مذکر بود و آن
 دیگر از طالع تا ربع و آن مؤنث بود و آن ربع ضعیف
 صاعد بود و مقابل ربع مذکر مذکر بود و مقابل ربع
 مؤنث مؤنث و مقابل صاعد منحد و از خانهها روم
 نام اوطاق بود چون سیم و پنجم و نهم و یازدهم
 مذکر بود و هر چه نام او ضعیف بود و آن دوم و چهارم و هشتم
 و نهم و دهم و دوازدهم باشد مؤنث چنانچه در جدول مسطور است

صاعده	مؤنث	مرکز ہفت	کے	تائیدت	سقوط
		مرکز طالع	وتد	مذکور	ناظر
		مرکز ثانی	مایل الوند	مؤنث	ساقط
صاعده	مؤنث	مرکز ثالث	زاید الوند	مذکور	ناظر
		مرکز رابع	وتد	مؤنث	ناظر
		مرکز خامس	مایل الوند	مذکور	ناظر
صاعده	مؤنث	مرکز ششم	زاید الوند	مؤنث	ساقط
		مرکز سابع	وتد	مذکور	ناظر
		مرکز ثامن	مایل الوند	مؤنث	ساقط
صاعده	مؤنث	مرکز نائن	زاید الوند	مذکور	ناظر
		مرکز عاشر	وتد	مؤنث	ناظر
		مرکز یازدہم	مایل الوند	مؤنث	ساقط

و فی

فصل بیست و ششم در فرج و ترحم کواکب و آنچه بدان ماند فرج
 منزل در دوازدهم بود فرج مشرق در یازدهم و فرج منج
 در ششم و فرج شمس در نهم و فرج مظهره در پنجم و فرج عطارد در
 طالع و فرج قوس در سیم و مقابل فرج ترحم و افت خوانند
 و بودن کواکب چهار برابر و زوایای الارض و شب تحت الارض
 و کواکب بیع را بر عکس خیر خوانند و همچنین بودن کواکب مذکور
 در ربع مذکور و خانه مذکور بودن کواکب مؤنت در ربع مؤنت و خانه
 مؤنت قوی دیگر باشد شبیه فرج و جزو هیئات دایره افراج و اثرها

کواکب سبعه بدین گونه است والله اعلم



فصل بیست و نهم در حال نظر بتثبت و تدیس نظر در دست راست
 تثبت تمام دو دستی تدیس نیم دستی و مقابله و تریج نظر در
 اند مقابله تمام و ششمنی و تریج نیم و ششمنی و نظر دو دست به سعود
 نیک باشد و نظر ششمنی ایشان بد نباشد و نظر ششمنی محوس
 بد باشد و نظر دو دستی ایشان ن جان بد نباشد و مقارنه و مجاسه
 با سعود و تمام سعادت و نیک محوس تمام ترکوستی و مناظر لجامی نظر بود
 و حد نظر اجرم خوانند و جرم علویانی نه درجه بیش از کواکب و نه ۲
 هفت درجه بعد از کواکب و جرم منخ اشت درجه بیش اشت در
 پس و جرم اعداد در هر جانب پانزده درجه و جرم قمر در هر دو جانب
 دوازده درجه و جرم در آن و زنب همچون جرم قمر و کوی که بگویند نظر
 خواهند شد چون کج جرم رسد متصل شود و اتصال تمام انده بود که میدان
 ایشان کمتر از نیمه جرم هر دو کویک بود و چون کمتر از نیمه جرم از کویک
 بود از آن هر دو که نظر خواهد کرد جرم او کمتر باشد اتصال بغایت
 رسیده باشد و چون از نظر بگذرد و متصرف شوند در جانب
 انصراف چون در جانب اتصال باشد و قمر چون بر می
 انصاف اتصال کنند که بگویند ناظر خواهد بود اما نور کج اتصال

در هر دو جانب
 کواکب و جرم
 در هر دو جانب
 کواکب و جرم

البره

در باب خاندانهای قدیم و مردمان سیاه و سفیدان
 و یهودان و آنها که کارهای سخت کنند مشغول کوب
 قضایه و علم و اشراف و اصحاب مناصب و در باب ^{میس} توبه
 و ترسیان من بیخ کواکب امرا و شرکان و اهل سلاح
 و خداوندان لشکر و سپاه سالاران و عیاران و دردان
 و بت پرستان آفتاب کوب پادشاهان و بزرگان و
 ملوک و خداوندان امر و نهی و پیش پرستان زهره
 کوب زنان و خادمان و در باب امرو و طرب و اهل
 عشرت و مسلمانان عطاران کوب دیران و خواجگان
 و بزرگان و اهل دیوانها و علمای و اکابر و حکیمان و
 شاعران قلم کوب زسولان و پسرکان و
 صاحب خیران و مسافران و چهار پا پرستان بدانند
 هر کوی ز این کواکب دلالت کند بر سنی و لون

و شکلی و طبیعی و جواهر

چنانچه در

جدولت

سید

کواکب سبعة	ساها کبری	ساها وسط	ساها صغری
نرجل	پنجاه و هفت	چهل و نهم	سه
مشتری	هفتاد و نه	چهل و پنج	دوازده
مریخ	سی و شش	چهل و نهم	پانزده
زحل	صد و بیست	سی و نهم	نوزده
زهره	هشتاد و شش	چهل و پنج	هش
عطارد	۲۰۶	۴۰۰	پلست
زحل	۱۰۱	۶۰۶	پلست و پنج
مریخ و زحل	۴۰۵	۲	۱۱

فصل بیست و نهم در احوال وزما چون قمر ناظر بسعد باشد بیشتر
 کارها را شایسته باشد اگر اتصال مشتری بود از برجی منقلب کار
 و خرید و فروخت را از برجی ثابت دخول بلد و پناه کارها را و
 بنا نهادن را از برج زو جدید سفر او اگر اتصال زهره از
 برجی منقلب عامه نو بریدن و پوشیدن را و از برجی ثابت
 الاغرب عقد و نکاح از فاف را و از برجی زو جدید نزد
 و شرکت و اگر ناظر نحوسن بود بنظر دشمنی الا شروستنج
 و تحریک بنام او قبل سباع را و اگر بنظر دوستی بود بنظر از بر و

حی

ارضی مهارت و زراعت را تسلیم بود از بروج آبی بریدن
 کار نیزها و جو بهار از بروج ثابت بنای شهرها و حصارهای
 از بروج منقلب سواری و گوی زدن و از بروج ثابت تعبیه
 لشکرها را و از بروج زوج بدین اصلاح سلاح و ترتیب
 آلات حرب را و اگر ناظر شمس بود از بروج منقلب درستی
 سفر را و دخول نزدیک پادشاه و از بروج ثابت دخول بلد
 و ابتدای اعمال انتقال سلطانی را و از بروج زوج بدین
 کارهای بزرگ را و از بروج آبی ساختن پیرایه و که آفتاب زار
 و سیم را اما اگر ناظر عداوت بود در او چیزی نبود الا آنکه
 اجتماع بنظر سعود در آسمانهای نهانی است بدگفتن و پوشیده کردن
 کارها و استقبال برینند آن اگر ناظر عطا رده بود سعود باشد
 نظر سعود باشد تعلیم گنبت و بحث و میزله را باشد و اگر عطا
 مخوس بود در روی شهری نباشد خاوند که نظر عداوت بود و بر
 اتصال قمر بروجی پسندیده بهر که اگر کاری باشد که عسوف بود بنا
 که کب قمر بازنه و کبد و میان دو بخش و حشی و طرفه و محرقه و خالی
 خاوند که از بخش منفرد بود هیچ کار را نشاید آنچه در اختیار تقویم

احتیاج جدول اختصارا علی انصاف القصر

انتظار	المقار	الس	البت	التلیث	المفتا
حل	لھتن	نار فیدون	لھتن بول	دیدار مندیخ	لھتن بول
بالن	فراغت	الطی و سقر	فراغت	وزراعت	فراغت
ال	سوز بنای	قضای	عمارت و	انزلی زما	نوز بیدن
بالمشقی	مساجد	دی بدلی	الطیب حقون	حاجت	وسهل فرزد
بح	لشکر	ضد و دراز	اکثر استی	دیدار امر	احتمات
بالم	نی بیب	امرا و سرار	تن و بیج	و صید حمام	توقف
بالمس	کارهای	کارهای	در غزنا	فراغت	بدرست
لھتن	و بداری	و بداری	علمیست	نکت و بداری	کامیابی
بالن	طلب	زرارون	مواضع	مواضع	نکست
منال	تعلیمت	معلمی	مباحثه و	و تعلیمی	مناظره و
بالعطا	و محکم	اهل	مناظره با	انزلی زما	مجادله با
	علماء	دی بدلی	علماء	حاجت	اغدا

فصل امر در معرفت اصول بدان احتیاج افتد در اختیار
 بزرگی صلاح فمرد صاحب مواضع او و گوئی که کاری گرفتار
 خواهد کرد بیان تسولیت و طالع وقت و صاحبش و خانه که اگر
 کار بدان منسوب بود و همیشه را و تا در اختیار کار را

ظاهر باید داشت و صلاح کسب و خاندان آن بود که از کونین خانه بنزد مسجد بان
 ظاهر بنزد و صلاح حال که اگر کسب بود که این را قوت دهد و در خانه چنان بود که در
 یاد شرف یا مثله نماید با وجه خوب یا در آن ربع که در واقع دارد یا در شمال
 باشد یا آنکه مستقیم است از اید در هر دو یا قوت عرضی و در خانه چنان بود که در فرج یا
 در زیر یا او را یا مایل و سربا یا تا طریقه یا در ربع و خانه موافق طبع بنزد و یا مستقیم
 و از چنان بود که خارج مسجد بنزد یا طر و فساد حال آنکه بنزد و بال هر دو و
 در ربع و اتراف و بودن در ربع و خانه های زاید و ط و مهارت کونین و امثال
 ربع و مسجد خود در ربع بنزد و ضعیف از غیر طر و کسب از شرف بنزد و ضعیف
 بنزد و باید که کارهای معتد را بر وجه منقلب و ثابت را بر وجه ثابت اختیار کنند
 و اتصال قهر کوکی که منقلب است کار بود مثلا جامه نبردین و پوشیدن را قهر در ربع
 غیر ثابت منقلب بنزد که کوکب نیست است و منفر را بر وجه غیر ثابت خاکا اگر در حلقه پالا
 در یا بود متصل مسجد و منفر از مسجدی نیم که خانه منقلب و غیره که خانه مقصد است
 هر دو مسجد و علم را در برمی که بصورت مردم است و این برجهای او را بود و سبیل و غیر
 اول از کونین منقلب بود و در آنجا بود و بگردان رفتن را قهر در خانه منقلب و منفری
 و منفر را در ربع اکثر یا او را منقلب در فصد برده است و منقلب باید که قهر در بود را بنزد
 و بنا نهادن را باید که منقلب بود در شمال و در ربع ثابت بود و جدید و در خانه منقلب
 منقلب اما در ربع منفر از مسجد و منفر است متصل مسجد و بدین فایس و ما بر این قدر
 احتیاط کردیم تمام شد در پوم چهارم
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۳

مسجد و منفری با طر
 و منفری را در ربع
 منقلب